بازسازی رابطه‌ی انسان و طبیعت در *شادی من پایدار باد* ژیونو بر اساس اشتغال انسانی

زهرا اسماعیلي خوشمردان[1]، نگار مزاری[2]*

۱- دانشجوی دکترا زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسي مشهد و دانشگاه سوربن نوول-پاریس ۳، پاریس، فرانسه
0000-0002-7772-6905 zahra.esmaeili@mail.um.ac.ir
۲- استادیار زبان و ادبیات فرانسه، گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، (نویسنده مسئول)، 0000-0002-8622-5598
Negarmazari@um.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با رویکردی میان‌رشته‌ای، به تحلیل رمان *شادی من پایدار باد* (۱۹۳۵) اثر ژان ژیونو، نویسنده‌ی فرانسوی قرن بیستم، از منظر نظریه کاردرمانی مدل اشتغال انسانی (*Model of Human Occupation*) می‌پردازد. این مدل که توسط گری کیلهوفنر (۲۰۰۸) تدوین شده است، رابطه‌ی متقابل انسان، فعالیت‌های روزمره و محیط را در سه بُعد «بودن»، «عمل کردن» و «تبدیل شدن» تحلیل می‌کند. پرسش اصلی پژوهش این است که چگونه شخصیت بوبی، به‌عنوان کاردرمانگر، با بازسازمان‌دهی فعالیت‌های روزمره و مناسبات محیطی ژوردان (شخصیت اصلی رمان)، در تحول رفتار، احساسات و در نهایت هویت و تجربه‌ی زیسته‌ی او نقش ایفا می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ژوردان از وضعیتی از انفعال، انتظار ناجی و عادت‌های ذهنی منفی، به وضعیتی از خودشناسی، کنشگری و پیوند عمیق‌تر با طبیعت حرکت می‌کند. این دگرگونی جهان‌بینی ژوردان از طریق سه مرحله‌ی «بودن»، «عمل کردن» (غذا دادن به پرندگان، دادن پول برای خرید کوزن، سفر جمعی) تحقق می‌یابد و در نهایت به «تبدیل شدن» او به انسانی مسئول در برابر محیط‌زیست می‌انجامد و به او کمک می‌کند تا شادی نهفته در جهان را کشف و تجربه کند و از این راه به احساس آرامش، رضایت و بهزیستی دست یابد. پژوهش همچنین نشان می‌دهد که ژیونو در این رمان، مفاهیمی چون اقتصاد ابزاری، مالکیت مطلق و نگاه فایده‌محور به طبیعت را نقد می‌کند و بر همزیستی، لذت و معنابخشی به فعالیت‌های روزمره تأکید دارد. این پژوهش می‌تواند به‌عنوان الگویی برای تلفیق روان‌شناسی محیطی و نقد ادبی در تحلیل آثار بوم‌گرا مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی :ژان ژیونو، *شادی من پایدار باد*، مدل اشتغال انسانی، کاردرمانی، روان‌شناسی محیطی، نقد بوم‌گرا، رابطه‌ی انسان و طبیعت.

Pre-print version

مقدمه

امروزه علاوه بر مطالعات علوم محیطزیست، علوم‌انسانی و اجتماعی نیز در رشته‌هایي مانند انسان‌شناسی، روانشناسی، فلسفه و ادبیات، تاثیر انسان بر طبیعت و نقش او را در تخریب یا حفاظت از آن بررسی می‌کنند. این توجه میان‌رشته‌ای نشان می‌دهد بحران محیطزیست فراتر از مسئله‌اي علمی، ریشه در نگرش‌ها، ارزش‌ها و روایت‌های انسانی

[1] zahra.esmaeili@mail.um.ac.ir
[2] Negarmazari@um.ac.ir

دارد و حل آن نیازمند یاری گرفتن از تخیل و ادبیات است. آثار ادبی یکی از مناسب‌ترین ابزارها برای تأثیرگذاری بر ذهن انسان و تغییر فرهنگ‌اند. انسان مدرن ابتدا طبیعت را ایستا، بی جان و فاقد معنا در جهت بهره‌کشی خود می‌دید. نگرشي که ریشه در فلسفه دکارت و جدایی سوژه از ابژه داشت، منجر به بحران زیست‌محیطی شد. نمود بیرونی این بحران به شکل درونی و گسست هویتی سوژه در آثار ادبی ظاهر شد. اما روایت ادبی به‌عنوان حاصل تخیل نویسنده، می‌تواند زمینه اصلاح نگرش به رابطه انسان و طبیعت را فراهم سازد. این‌گونه پیوندهای نامرئی انسان و طبیعت به تجربه‌های حسی و روایت‌های بنیادینی تبدیل شدند که ابتدا در آگاهی فردی و سپس نمود معرفتی‌اش در آگاهی جمعی ریشه دواند. رابطه انسان با محیطزیست به شکل تعاملی درآثار ادبی، تجربه جهان به گونه‌ای دیگر را ممکن ساخت. زیرا که «هنر روایت و هنر خواندن، نقشی در فرایند آگاهی‌بخشی و مسئولیت‌پذیری در برابر جهان فراانسانی ایفا می‌کنند» (Fournier Kiss 2024, 9).

در چنین چارچوبی، آثار ژان ژیونو[3] نویسنده‌ی فرانسوی قرن بیستم، با کاوش شاعرانه و طبیعت‌محور در چشم‌اندازهای روستایی فرانسه، بر پیچیدگی و وابستگی متقابل میان انسان و طبیعت تأکید می‌کند. رمان *شادی من پایدار باد* (۱۹۳۵) ، به دوره‌ی نخست آفرینش ادبی نویسنده تعلق دارد؛ دوره‌ای که با توجه به طبیعت، زندگی روستایی، پیوند انسان با زمین و نقد شیوه‌های زندگی مدرن شناخته می‌شود.

این رمان، زندگی ژوردان، کشاورزی در منطقه‌ی روستایی پرووانس، را به تصویر می‌کشد. شخصیتی که احساس بدبختی بزرگی با منشأ نامعلوم را همچون بیماری جذام تجربه می‌کند؛ اما دیدار سرنوشت‌ساز او با شخصیت بوبی و گوش سپردن به آموزه‌هایش نگاه او را به زندگی و محیط پیرامونش دگرگون می‌سازد، اما چگونه چنین تحولی ممکن شده است؟ عناصر محیط زندگی روستایی چه ارتباطی با تجربه‌ی خوشبختی پایدار و رفاه روانی او دارند؟ فرضیه‌های تحقیق چنین‌اند: هرچه ژوردان توجه بیشتری به فضاهای طبیعی وسبز روستایی دارد، شادی و آرامش او پایدارتر خواهد بود. کیفیت تعاملات چهره به چهره با انسان‌ها و تعاملات در محیط روستایی باعث خوشبختی پایدار ژوردان در اثر تکرار این تعاملات است. ریتم زندگی ژوردان همراه با چرخه‌های طبیعی (تغییر فصول، نور روز، فعالیت‌های کشاورزی) و دیدن، شنیدن و بوییدن محیط طبیعی روستا،رابطه‌ی مستقیم با کاهش استرس روانی و افزایش رضایت از زندگی دارد و بیش از جنبه‌ی اقتصادی یا مادی زندگی به خوشبختي پایدار او کمک می‌کند.

هدف این پژوهش، از دریچه‌ای میان‌رشته‌ای و نوآورانه، تلفیق نظریه‌های روان‌شناسی محیطی، به ویژه مدل اشتغال انسانی(MOHO) ، با تحلیل ادبی رمان *شادی من پایدار باد* است. مطالعه فضای ادبی برای بررسی پیچیدگی روابط متقابل انسان با محیط پیرامونش اهمیت دارد و بهره‌گیری از مفاهیم روان‌شناسی محیطی در تحلیل آثار می‌تواند نشان دهد محیط طبیعی، فراتر از پس‌زمینه‌ای روایی، چگونه در شکل‌گیری هویت، عواطف، رفتارها و دگرگونی‌های درونی شخصیت‌ها نقش دارد.

پژوهش حاضر می‌کوشد با گفت‌وگویی میان ادبیات و روان‌شناسی محیطی بر اساس مدل اشتغال انسانی، فهمی جامع‌تر از مناسبات انسان و محیط در جهان داستانی ژیونو فراهم آورد. نخست چارچوب این مدل معرفي می‌شود، سپس

Pre-print version

[3] Jean Giono

در سه مرحله، ابتدا به‌جهان‌بودن ژوردان، فرایندهای حسی ادراکی و عملی او تحت آموزه‌های بوبی، و در نهایت ابعاد تبدیل شدن و تغییرات منجر به دگرگوني جهان‌بینی او بررسي می‌شود.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های پیشین حضور پررنگ طبیعت در آثار ژیونو نادیده نگرفته‌اند و به سه دسته اصلی تقسیم مي‌شوند: پژوهش‌هایی درباره تصویر اسطوره‌ای از پرووانس و بازنویسی اسطوره‌ها، آثاری درباره تعهد اخلاقی و سبک نوآورانه نویسنده، پژوهش‌های دو دهه اخیر که با ظهور نقد بوم‌گرا به مسائل زیست‌محیطی در آثار ژیونو پرداخته‌اند. دسته سوم که بیشترین ارتباط را با پژوهش حاضر دارد به نوآوری و غنای متون ژیونو، ابعاد فلسفی آن‌ها و ارتباطشان با چالش‌های زیست‌محیطی معاصر مي‌پردازد و آثار او را از منظر نقد بوم‌گرا، بوم‌شعرشناسی، فلسفه‌ی محیط‌زیست و اخلاق زیست‌محیطی بررسی کرده‌اند.

بخش قابل‌توجهی از این پژوهش‌ها به بازنمایی چشم‌انداز یا فضای شاعرانه طبیعی و عناصر زنده غیرانسانی اختصاص یافته‌اند. برای مثال کتابی با عنوان *ژیونو: چشم‌اندازها* (Quaranta et al. 2024) تحلیلی جامع از چشم‌اندازهاي ادبی او ارائه می‌دهد. این اثر نشان می‌دهد که چگونه چشم‌انداز در آثار ژیونو نه صرفا یک پس‌زمینه توصیفی بلکه یک عنصر فعال و معناساز است که با شخصیت‌ها وارد تعامل می‌شود. پژوهش دیگری که در همین محور قرار می‌گیرد، مقاله‌ای از آلن رومستنگ[4] با عنوان «ژیونو، قلمی برای حیوانات» (Romestaing 2018) است که نشان می‌دهد که حیوانات در آثار ژیونو نه صرفا نماد یا استعاره، بلکه موجوداتی زنده و کنشگرند که بر شخصیت‌های انسانی تاثیر می‌گذارند.

Pre-print version

مطالعات اندکی به موضوعات روان‌شناختی پرداخته‌اند و این شکاف پژوهشی، نقطه‌ی عزیمت مقاله‌ی حاضر است. در میان این آثار می‌توان به کتاب *چراغ و زخم؛ اسطوره شفابخش در ژان لو بلو اثر ژیونو* نوشته کریستیان مورزفسکی[5] (1995) اشاره کرد که اسطوره شفابخش را به‌مثابه یکی از اسطوره‌های شخصی نویسنده در بافت آثار ژیونو با هدفی درمانی معرفی می‌کند ونشان می‌دهد ژیونو از ادبیات به‌عنوان ابزاری برای درمان فردی و اجتماعی استفاده می‌کند.

در چارچوب مطالعات میان‌رشته‌ای، می‌توان به پژوهش انسان‌شناختی برونو ویارد[6] اشاره کرد که با هدف تحلیل گسست هویتي انسان مدرن به نظریه‌هاي مارسل موس[7] (جامعه‌شناس)، پل دیل[8] (روان‌درمانگر)، و رنه ژیرار[9] (انسان‌شناس)، استناد می‌کند و نشان می‌دهد آثار ژیونو بازتابی از بحران‌های هویتی انسان مدرن می باشند (Viard 2013, 217). با این حال نه مورزفسکی و نه ویارد به طور مشخص به رابطه‌ی انسان و محیط طبیعی از منظر کاردرمانی نمی‌پردازند.

این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای می‌کوشد خوانشی نوآورانه از آثار ژیونو ارائه دهد و نقش محیط‌طبیعی را در شکل‌گیری هویت، عواطف، رفتارها و تحولات درونی شخصیت‌ها آشکار سازد.

---

[4] Alain Romestaing
[5] Christian Morzewski
[6] Bruno Viard
[7] Marcel Mauss
[8] Paul Diel
[9] René Girard

نظریه و روش شناسی : مدل اشتغال انسانی

مدل اشتغال انسانی[10] (MOHO) اثر گری کیلهوفنر[11] (2008) رویکردی کل‌نگر و پویا به رابطه انسان، فعالیت‌های روزمره و محیط پیرامون‌اش ارائه می‌دهد. در این مدل «اشتغال» مفهومی فراتر از شغل یا فعالیت اقتصادی دارد و به فعالیت‌های معنادار انسان در زندگی روزمره، نقش‌های اجتماعی، عادت‌ها و تعامل با محیط اشاره دارد، مانند غذا دادن به پرندگان، کاشتن گل، یا گفت‌وگو با یک دوست، همگی نمونه‌هایی از «اشتغال» هستند.

این مدل با درك چگونگي استفاده انسان از زمان و منابع، بهزيستي او را بهبود بخشد (Doussin-Antzer and Mignet 2024). این مدل نه تنها به آنچه فرد انجام می‌دهد بلکه به احساس او نسبت به آن و تحول مشارکتش در طول زمان تاکید دارد. افراد در طول زمان بر اساس سه عامل تغییر می‌کنند: آنچه هستند، آنچه انجام می‌دهند و جایی که آن را انجام می‌دهند. از این منظر، شخص (آنچه هست)، آنچه انجام می‌دهد و مکان فعالیت، ، کلیتی در حال تحول مي سازند که «تبدیل شدن» را شکل می‌دهد. در این چارچوب، سه مفهوم اساسی «بودن»، «عمل کردن» و «تبدیل شدن» به یکدیگر پیوند می‌خورند، یعني فرد با انجام فعالیت‌های گوناگون در محیطی مشخص، فرایندی تدریجی تحول و بازسازی هویت را تجربه می‌کند(Kielhofner 2008, 5).

«بودن» شیوه‌ای است که فرد وجود دارد و می‌اندیشد و سه مؤلفه دارد: انگیزه برای انتخاب و کنش فعالیت معنادار، ظرفیت عملکرد در محیط زندگی و عادت‌هایی که به صورت رفتارهای نیمه‌خودکار بروز مي‌کنند. مثلا ، اگر فردی انگیزه‌ی بالایی برای کاشتن گل داشته باشد (انگیزه)، اما ظرفیت عملکردی‌اش به دلیل بیماری محدود باشد (ظرفیت)، عادت‌هایش به فعالیت‌های کم‌انرژی‌تر تغییر می‌کند (عادت) (Pépin 2006, 102).

Pre-print version

مرحله «عمل کردن » یا کنش، بیانگر تعامل میان فرد و محیط پیرامون اوست، فرد در فعالیت‌هایمعنادار یا معناسازي‌شده شرکت می‌کند (Bélanger et al. 2005, 124). این بُعد از مدل، پویاترین بخش آن است، زیرا فرد در تعامل فعال با محیط نه تنها از محیط تأثیر می‌گیرد، بلکه بر آن تأثیر می‌گذارد.

مرحله نهایی این مدل «تبدیل شدن» است که بُعدی آینده‌نگر به هستی فرد می‌افزاید و خواسته‌ها و انتظارات آینده و معنای فعالیت را بازتاب مي‌دهد است و شکل‌گیری تدریجی هویتی مثبت را نشان مي‌دهد، بیعنی فرد نه تنها آنچه هست و آنچه انجام می‌دهد را می‌شناسد، بلکه به سمت آنچه می‌خواهد بشود، حرکت می‌کند.

این سه جنبه به‌هم‌پیوسته، تحت تأثیر محیط قرار دارند: محیط فیزیکی (عناصر طبیعي یا ساخته دست انسان)، اجتماعی و اشتغالی (گروه هایي که فرد به آن ها تعلق دارد و و همچنین کار او را دربرمی‌گیرد) (Parkinson et al. n.d., 3). محیط فیزیکی در رمان *شادی من پایدار باد* شامل فلات‌های خشک پرووانس، درختان بادام، پرندگان و حیوانات وحشی است. محیط اجتماعی شامل روستاییان، همسر ژوردان (مارت) و شخصیت بوبی است. محیط اشتغالی شامل کشاورزی و بعدها باغبانی و غذا دادن به پرندگان می‌شود. تعامل این سه محیط، تجربه‌زیسته ژوردان را شکل می‌دهد. برای مثال، وقتی ژوردان در محیط فیزیکی خشک فلات مشغول کشاورزی است (محیط اشتغالی)، احساس ناامیدی او

[10] Model of human occupation
[11] Gary Kielhofner

(بُعد بودن) بر تعاملات اجتماعی‌اش با مارت (محیط اجتماعی) تأثیر می‌گذارد. اما با ورود بوبی و تغییر فعالیت‌ها، این چرخه دگرگون می‌شود.

کاربرد این مدل در تحلیل ادبی به عنوان رویکرد میان‌رشته‌ای از چند جهت توجیه‌پذیر است: تاکید بر سلامت و بهزیستی به جاي آسیب‌شناسي رواني، همخوان با ماهیت جست‌وجوی خوشبختی در رمان *شادی من پایدار باد*، توجه به نقش فعالیت‌های روزمره و معنادار در شکل‌گیری هویت، که دقیقاً همان چیزی است که ژیونو در رمان خود به تصویر می‌کشد: تغییر ژوردان از طریق تغییر فعالیت‌هایش، تاکید بر تعامل فرد و محیط همسو با رویکرد بوم‌گرایانه‌ی ژیونو. این مدل امکان تحلیل نظام‌مند، روش ترکیبی از تحلیل ادبی (نقد متنی) و تحلیل (روان‌شناختی) فرایند درمانی بوبی را نه به‌عنوان یک استعاره‌ی مبهم، بلکه به‌عنوان یک فرایند روشمند با مراحل مشخص (بودن، عمل کردن، تبدیل شدن) به ما مي‌دهد.

در این مقاله ساختار تحلیل بر سه بُعد «بودن» ،«عمل کردن» و «شدن» استوار است و چهار مولفه اشتغال انساني (اراده/انگیزه،عادت، ظرفیت عملکردی و محیط) به صورت سیستماتیک در این سه بُعد توزیع شده‌اند. «اراده و انگیزه» به دلیل نقش جهت دهنده اش در هر سه بُعد بررسي مي شود (منبع ارزش ها در «بودن»، نیروي محرک در عمل کردن و عامل جهت گیري تحول در شدن). «عادت» عمدتا در بُعد «بودن» تحلیل مي شود، زیرا عادت‌ها و نقش‌های اجتماعی ساختار پایدار هویت و فعالیت روزمره را می‌سازند. «ظرفیت عملکردی» در بُعد «عمل کردن» (ظرفیت فیزیکی و روانی لازم برای انجام فعالیت‌ها) و بُعد «شدن» (پیش شرط تحول) بررسي مي‌شود. مولفه «محیط زندگی» ویژگی فراگیر در هر سه بُعد دارد، زیرا ژوردان به طور مداوم با محیط اجتماعی، فرهنگی و فیزیکی تعامل دارد و محیط صحنه کنش و عامل شکل‌گیري هویت و تحول است. این توزیع آگاهانه، ضمن حفظ انسجام نظری مدل چهارمؤلفه‌ای، از تکرار مکانیکی مؤلفه‌ها پرهیز می‌کند و تحلیل را با ماهیت هر بُعد هم‌راستا می‌سازد.

Pre-print version

«بودن» ژوردان: تحلیل مولفه‌های انگیزش، ظرفیت عملکردی و عادت در محیط زندگی

برای بررسی بُعد «بودن»، شخصیت ژوردان از منظر هویت، انگیزش، عادت‌ها و رابطه‌ی او با محیط مطالعه خواهد شدد. همان‌طور که گفته شد، «بودن» در مدل کیلهوفنر شامل مؤلفه‌ی اصلی است: انگیزه (آنچه فرد می‌خواهد)، ظرفیت عملکردی (آنچه فرد می‌تواند) و عادت‌ها (آنچه فرد به‌طور خودکار انجام می‌دهد). محیط زندگی، صحبت‌ها و تأملات درونی ژوردان از همان آغاز روایت، دریچه‌ای به شناخت وضعیت وجودی و نگرش او به زندگی می‌گشاید. در این بخش، ما این سه مؤلفه را به طور جداگانه اما در درهم‌تنیدگی با یکدیگر تحلیل می‌کنیم.

داستان در فلاتی دورافتاده در منطقه‌ی پرووانس فرانسه می‌گذرد؛ جایی که گروهی از کشاورزان، با وجود برخورداری از امکانات اولیه‌ی زندگی، گرفتار نوعی نارضایتی، تنهایی و ملال وجودی شده‌اند. محیط فیزیکی به عنوان بستر «بودن» از همان آغاز روایت، دریچه‌ای به شناخت وضعیت وجودی و نگرش به زندگی می‌گشاید:

«زندگی در فلات‌ها سخت است، بسیار سخت. نه جو چندانی می‌روید و نه گندم فراواني . خاک[...] هرگز حاصلخیز و پرمایه نیست. خاکی که از میان انگشتان می‌گریزد و پوشش گیاهی نامهربان دارد؛ علف‌هایی که پیداست به کار هیچ کس نمي‌آیند. نه، اگر بخواهید حقیقت را بدانید، زندگی در فلات‌ها چیزی جز رنج نیست» (Giono 1972, 2:417).

این توصیف محیط فیزیکی، زندگی دشواری را تداعی می‌کند، تصویر زمینی خشک و مبارزه دائمی برای دستیابی به منابع کافی که تأثیر مستقیم محیط فیزیکی بر شرایط کار و زندگی ژوردان را آشکار می‌سازد. محیط فیزیکی یکی از سه جزء محیط است (در کنار محیط اجتماعی و اشتغالی) که به طور مستقیم بر «ظرفیت عملکردی» فرد تأثیر می‌گذارد. خاک نامرغوب، نشان‌دهنده‌ی محیطی است که در برابر تلاش‌های انسان مقاومت می‌کند. این مقاومت، ظرفیت عملکردی ژوردان را محدود می‌کند و او را به سمت عادت‌هایی سوق می‌دهد که به تکرار و ملال می‌انجامند. کار و زندگی او پیوندی نزدیک با شرایط دشوار فلات‌ها دارند و این امر مستقیماً بر تجربه و هستی او به‌عنوان یک فرد تأثیر می‌گذارد. او از درک تاثیری که خود بر محیط می‌تواند داشته باشد عاجز است، به همین دلیل او به انتظار یک ناجی است: «مدت‌ها بود که در انتظار آمدن مردی به سر می‌برد. نمی‌دانست آن مرد کیست. نمی‌دانست از کجا خواهد آمد. حتی نمی‌دانست اصلاً خواهد آمد یا نه. تنها آرزوی آمدنش را داشت» (Giono 1972, 2:417).

این نقل‌قول بازتاب اندیشه‌ی ژوردان درباره‌ی حضور فردی نجات‌دهنده است. او نیاز به تغییر را در خود حس می‌کند اما چون دقیقا نمی‌داند کدام بخش از زندگی‌اش نیاز به تغییر دارد، ناخواسته این نیاز را با انتظار معجزه پاسخ می‌دهد. ژوردان انگیزه‌ی تغییر دارد، اما این انگیزه به جای اقدام عملی، به انتظاری منفعلانه می‌انجامد. این وضعیت زمانی تغییر می‌کند که بوبی وارد داستان می‌شود و به جای انجام کارها به‌جای ژوردان، او را به کشف توانایی‌های خود هدایت می‌کند.

در این چارچوب، مواجهه‌ی ژوردان با بوبی را می‌توان نقطه‌ی آغاز احتمالی بازاندیشی در شیوه‌ی بودن او دانست. بعد از اولین ملاقات آن‌ها در زمین‌های کشاورزی، ژوردان، بوبی را به مزرعه‌اش دعوت می‌کند جایی که اولین گفت‌وگوی درمان‌گرانه، یعنی پیشنهاد کاشت درختان بادام، شکل می‌گیرد:

Pre-print version

« مرد گفت: اما شما درخت بادام دارید، حتماً شکوفه می‌دهند. ژوردان گفت: شکوفه‌های سفید می‌دهند. تمام فلات پر از درختان بادامی است که شکوفه‌های سفید دارند. آدم را به ناامیدی می‌کشاند. [...] مرد گفت: از آن بادام‌هایی بکارید که شکوفه‌های سرخ می‌دهند» (Giono 1972, 2:429).

بوبی برای تغییر این فضا پیشنهاد کاشت درختان بادامی با شکوفه‌های سرخ می‌دهد. این پیشنهاد می‌تواند نمادی از امید به مشاهده تغییر و تلاشی برای رنگ بخشیدن و جان دوباره دادن به محیط غم‌انگیز مزرعه باشد و امکان نگریستن به محیط از منظری متفاوت را مطرح می‌کند. این گفت‌وگو را می‌توان با مؤلفه‌ی انگیزش مرتبط دانست؛ مؤلفه‌ای که ارزش‌ها، علایق و احساس توانمندی فرد را در بر می‌گیرد. مسئله صرفاً وجود یا فقدان عناصر طبیعی نیست، بلکه چگونگی ادراک و ارزش‌گذاری فرد نسبت به محیط زندگی خود است. پیشنهاد بوبی برای کاشت درختان بادام با شکوفه‌های سرخ، امکان تغییر نگرش به محیط و بازآفرینی تجربه‌زیسته را مطرح می‌سازد. بدین‌ترتیب، مسئله‌ی اصلی نه تغییر ماهیت محیط طبیعی، بلکه دگرگونی رابطه‌ی ذهنی و عاطفی انسان با آن است. مانند بازتعریف مفهوم جوانی که در واقع چالش با عادات‌های ذهنی است، در گفت‌وگویی دیگر، ژوردان حس نوستالژی دوران جوانی سپری شده را تصدیق می‌کند و دوباره بوبی در نقش درمانگر وارد گفت‌وگو می‌شود:

«مرد گفت: می‌پرسم «جوان» یعنی چه؟ -ژوردان گفت: خب، یعنی زور و توان داشتیم، بدنمان نرم و چابک بود، جوان بودیم دیگر!-مرد پرسید: پول کمتری داشتید؟-- بله. - کمتر می‌دانستید؟ -بله.-کمتر میل داشتید زمین را تا آخرین

وجب شخم بزنید؟ -ژوردان گفت: شاید. - مارت گفت: بله. - مرد گفت: کمتر سخت‌گیر بودید. -ژوردان گفت: بله» (Giono 1972, 2:430-431).

بوبی در اینجا مفهوم جوانی را به شکلی متفاوت تفسیر می‌کند. از نظر او جوانی صرفاً مسئله سن نیست، بلکه به دیدگاه و نگرش فرد نسبت به زندگی نیز مربوط می‌شود و بر جنبه‌هایی مانند آزادی مالی، انعطاف‌پذیری ذهنی و توانایی لذت بردن از زندگی بدون محدودیت تأکید می‌کند. بوبی با برجسته کردن جنبه‌های مثبت وضعیت کنونی ژوردان، تلاش می‌کند ظرفیت عملکردی او را برجسته سازد. این گفت‌وگو نشان‌دهنده‌ی آن است که «بودن» ژوردان نه تنها تحت تأثیر محیط فیزیکی، بلکه تحت تأثیر عادت‌های ذهنی او نیز قرار دارد. عادت‌هایی که او را به سمت تفسیر منفی از وضعیت خود سوق می‌دهند. بوبی این عادت‌های ذهنی را به چالش می‌کشد و زمینه را برای تغییر آن‌ها فراهم می‌کند.

مسئله دیگری که بوبی مطرح می‌کند مسئولیت‌پذیری در قبال محیط است. بوبی از گیاهانی که ژوردان در گذشته کاشته است می‌پرسد و بار دیگر ظرفیت عملکردی ژوردان را به او یادآوری می‌کند. «-هیچ‌وقت درخت بلوط نکاشته‌ای؟ -نه. -هیچ‌وقت بذرِ... بذرِ ... مرد به دنبال نامی می‌گشت، ... گل مینا نپاشیده‌ای؟ -ژوردان پرسید: که چکارش کنم ؟» (Giono 1972, 2:435).

بوبی با پرسش‌ها نشان می‌دهد که وضعیت کنونی مزرعه نتیجه تصمیم‌های گذشته ژوردان درباره‌ی کاشتو بذرافشانی است. نبود گیاهانی مانند بلوط یا گل‌های مینا که می‌توانستند تنوع و زیبایی طبیعی به مزرعه ببخشند، نشان می‌دهد تصمیم‌های متفاوت به محیطی دلپذیرتر یا پربارتر می‌انجامد. این تأملی است براینکه چگونه انتخاب‌ها و اعمال ژوردان محیط و واقعیت کنونی او را شکل می‌دهند. سؤال آخر ژوردان زاویه دیگری از نظام ارزش‌گذاری او به طبیعت را روشن می‌کند، نظامی که در آن آوردی مادی در رأس تصمیم‌گیری است. از نظر او گل‌های مینا فایده‌ای نداشتند؛ پس دلیلی هم برای کاشت وجود ندارد. اما این نکته از نگاه بوبی پنهان نمی‌ماند. او در گفت‌وگویی درباره گندم و "جذام"، نقدی بر اقتصاد ابزاری مطرح می‌کند و بر جنبه‌ی دیگری از «بودن» ژوردان تأکید می‌کند: کار و پول او:

«حاصل کارت را به سه بخش تقسیم کرده‌ای: یک بخش برای گذران زندگی خودت و مارت است. این می‌شود بخش اول. وقتی می‌گویم"خودت"، منظورم هر دوی شماست. خب، بخش دوم خیالت را راحت می‌کند که سال آینده هم چیزی برای گذران زندگی خواهی داشت. بخش سوم هم به چند تکه کاغذ تبدیل شده که زیر پیراهن‌های مارت گذاشته‌ای. حالا بگو ببینم، در تمام این کارها برای آن جذامی چه کرده‌ای؟ هیچ، وقتی آدم برای جذام هیچ کاری نکند، جذامش روزبه‌روز بیشتر می‌شود. بخشی از حاصل زحمتت به هدر رفته است؛ همان بخشی که به چند تکه کاغذ تبدیل شده و حالا نازک و صاف، زیر پیراهن‌های مارت خوابیده است» (Giono 1972, 2:459).

بوبی به ژوردان یادآوری می‌کند که ارزش کار او تنها به تأمین معاش خودش محدود نمی‌شود، بلکه بخشی از آن باید به کمک به دیگران اختصاص یابد؛ وگرنه آن بخش از کار که به کاغذ تبدیل شده، از دست‌رفته است. این گفت‌وگو نقد «اقتصاد ابزاری» است که کار را تنها وسیله‌ای برای کسب پول می‌بیند، نه فعالیتی معنادار برای بهزیستی فرد و جامعه، این نقد، هسته‌ی «بودن» ژوردان را به چالش می‌کشد: او نه به‌عنوان انسانی که فعالیت‌هایش را بر اساس ارزش‌های درونی انتخاب می‌کند، بلکه به‌عنوان موجودی است که توسط ارزش‌های مادی و عادت‌های اقتصادی هدایت می‌شود.

Pre-print version

صحبت درباره‌ی ارزش مادی و پول در نهایت منجر به بررسی مفهوم مالکیت می‌شود. زیرا در نظام فکری انسان امروزی مالکیت از ارزش‌های والا محسوب می‌شود. بوبی به این مسئله نیز می‌پردازد تا نگرش ژوردان را به مفهوم مالکیت تغییر دهد:

«بوبی پرسید: منظورت برای خریدنشان است؟ -بله. -یعنی از نظر پول؟ می‌خواهی بگویی آن‌قدر پول داری که بتوانی گوزن‌های ماده را بخری، درست است؟ [...] به عبارت دیگر، می‌خواهی مالکشان باشی؟ -ژوردان لحظه‌ای سکوت کرد و سپس گفت: نه. - پس چه می‌خواهی؟ -گوزن نر مال من است. می‌خواهم گوزن‌های ماده هم مال من باشند. -من هم همین را می‌گویم. فقط واژه‌ی «مالک» برای بیان این رابطه چندان به نظرت درست نمی‌آید. -نه، درست نیست. -خب، پس می‌توانیم حرف همدیگر را بفهمیم، چون دقیقاً همین مالکیت است که ممکن است جلوی همه‌چیز را بگیرد. حالا که خودت می‌فهمی واژه‌ی «مالک» برای رابطه‌ات با گوزن نر و گوزن‌های ماده واژه‌ی درستی نیست، اگر کمی برایت توضیح بدهم، خواهی دید که خودِ مالکیت هم در اینجا چیز درستی نیست». (Giono 1972, 2:556)

بازنگری در مفهوم مالکیت می‌تواند به رویکردی محترمانه‌تر و پایدارتر نسبت به محیط‌زیست بینجامد. بوبی ایده‌ی مالکیت مطلق را زیر سؤال می‌برد. این الگو، ریشه در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی انسان مدرن دارد و در آن «داشتن» بر «بودن» غلبه کرده‌است.

این گفت‌وگو را می‌توان در چارچوب «محیط اشتغالی» تحلیل کرد یعني فعالیت‌ها، نقش‌ها و انتظاراتی که فرد در جامعه‌ی خود تجربه می‌کند. وقتی ژوردان می‌خواهد «مالک» گوزن‌های ماده باشد، الگوی اشتغالی «انسان مالک طبیعت» را بازتولید می‌کند. بوبی با به چالش کشیدن مفهوم مالکیت، ژوردان را به سمت بازتعریف «محیط اشتغالی» خود سوق می‌دهد؛ محیطی که در آن رابطه‌ی انسان و طبیعت بر همزیستی استوار است. این تغییر بر «بودن» ژوردان تأثیر می‌گذارد و او را به سمت «تبدیل شدن» به انسانی می‌برد که طبیعت را نه ابزار، بلکه همخانه‌ی خود می‌بیند.

Pre-print version

در طول داستان ما بارها شاهد این گفت‌وگوهای روان‌درمان‌گرانه بین ژوردان و بوبی هستیم تا جایی که ژوردان سرانجام به تأملی عمیق درباره‌ي هویت خود و جایگاهش در جهان می‌پردازد:

« ژوردان پرسید: من چی هستم؟ -بوبی گفت: تو انسانی، همین و بس. -ژوردان با خود تکرار کرد: من انسانم و نگاهی به خودش انداخت. -بوبی گفت: نه چیزی بیشتر. -ژوردان دوباره با خود تکرار کرد: نه چیزی بیشتر. -بوبی گفت: اشتباه آدم همین است که خودش را چیزی بیشتر از این بداند. -ژوردان ساکت ماند، چون می‌کوشید معنای این حرف را بفهمد. -بوبی گفت: تو ناگزیری جهان را دوست داشته باشی». (Giono 1972, 2:461).

بوبی به ژوردان یادآوری می‌کند که انسان نباید خود را برتر از دیگر موجودات بداند؛ پذیرش جایگاه خویش در جهان و فروتنی در برابر طبیعت، شرط زندگی هماهنگ با آن و آموختن عشق به جهان است. در حالیکه برترپنداری انسان سرآغاز سلطه بر طبیعت است. ژوردان از طریق این خودشناسی و پیوند با طبیعت، به‌تدریج ضرورت دوست داشتن و احترام به محیط خود و جایگاه حقیقی‌اش در جهان را درمی‌یابد و در این مرحله از آگاهی است که «عمل کردن» وارد فرایند کاردرمانی می‌شود تا با بهینه کردن فعالیت‌های معنادار، ژوردان را تا «تبدیل شدن» پیش ببرد.

در جمع‌بندی بُعد «بودن» ژوردان، می‌توان گفت که او در ابتدای داستان در وضعیتی از «بودن» منفعل و ناخودآگاه است. محیط فیزیکی دشوار، ظرفیت عملکردی‌اش را محدود کرده، عادت‌های روزمره‌اش به تکرار و ملال انجامیده،

انگیزه‌ی تغییر به شکل انتظار منفعلانه‌ی یک ناجی بیرونی بروز می‌کند و ارزش‌هایش تحت سلطه‌ی اقتصاد ابزاری و مالکیت مطلق شکل گرفته‌اند. اما در گفت‌وگوهایش با بوبی، ژوردان به تدریج نسبت به این وضعیت آگاه می‌شود. یاد می‌گیرد که جوانی صرفاً مسئله‌ی سن می‌شود، با نقد اقتصاد ابزاری و مفهوم مالکیت روبه‌رو می‌شود و در نهایت با پذیرش مسئولیت انتخاب‌هاي گذشته‌اش و با پرسش «من چه هستم؟» به عمیق‌ترین لایه‌ی «بودن» خود دست می‌یابد: او انسانی است در میان سایر موجودات، نه برتر از آن‌ها. این آگاهی جدید، زمینه را برای ورود به مرحله‌ی «عمل کردن» فراهم می‌کند.

«عمل کردن»: از فعالیت‌هاي ساده تا مشارکت اجتماعي

«عمل کردن» به تعامل فرد با محیط از طریق فعالیت‌هایش اشاره دارد و شامل مشارکت در فعالیت‌های معنادار، عملکرد و مهارت‌ها در این فعالیت‌هاست. بوبی برای آغاز این فرآیند از مؤلفه‌های محیطی و طبیعی استفاده می‌کند تا نقش اساسی عملکرد ژوردان را در تغییر وضعیت زندگی و حالات روانی به او یادآور شود. در این بخش، ما سه مرحله‌ی «عمل کردن» ژوردان را تحلیل می‌کنیم: نخست، غذا دادن به پرندگان (ساده‌ترین مرحله)؛ دوم، دادن پول به بوبی برای خرید گوزن (مرحله‌ی میانی)؛ و سوم، سفر جمعی برای آوردن گوزن‌های ماده (پیچیده‌ترین مرحله). هر مرحله از مرحله‌ی قبل دشوارتر است و سطح بالاتری از مشارکت، مهارت و تعامل اجتماعی می‌طلبد.

در مرحله اول، غذا دادن به پرندگان، بوبی چند بار به آسمان خالی از پرنده اشاره می‌کند و در نهایت از ژوردان می‌خواهد مقداری گندم برای غذارسانی به پرنده‌ها آماده کند:

Pre-print version

«کیسه‌ی گندم را درست وسط آنجا خالی کرد، چیزی حدود پنجاه کیلو گندم بود [...] [بوبی] گفت: خب، تمام شد. باید برویم داخل. از توی آشپزخانه تماشایش می‌کنیم. [...]حالا دست‌کم سی پرنده آنجا بودند. [...]پرندگان دیگری از گونه‌های گوناگون: سرلی‌ها، سهره‌های زرد، اگریپن‌ها، سهره‌های طلایی، ونگولین‌ها، سهره‌های کتان، ژان‌نوآرها، سهره‌های شمالی، تیتیری‌ها و گنجشک‌سانان» (Giono 1972, 2:462-463).

این عمل، با وجود سادگی‌اش، به نظر می‌رسد نماد تغییر یا گذاری برای ژوردان باشد. در واقع، آغاز تغییر با حرکات ساده می‌تواند راهبردی مؤثر باشد. این کار امکان ایجاد احساس موفقیت و پیشرفت گام‌به‌گام به سوی اهداف مهم‌تر را فراهم می‌کند.

ژوردان با غذا دادن به پرندگان، فعالیت ساده‌ای انجام می‌دهد که دو اثر مهم دارد: نخست، او را از چرخه‌ی عادت‌های روزمره‌ی کشاورزی خارج می‌کند؛ دوم، او را با زیبایی طبیعت (پرندگان رنگارنگ) روبه‌رو می‌کند. این مواجهه، «ظرفیت عملکردی» او را گسترش می‌دهد و «انگیزه‌ی درونی» او را تقویت می‌کند. نکته‌ی مهم این است که بوبی این فعالیت را به ژوردان تحمیل نمی‌کند، بلکه او را به سمت کشف آن هدایت می‌کند. این دقیقاً همان رویکردی است که در کاردرمانی مبتنی بر مدل MOHO توصیه می‌شود: درمانگر فعالیت‌هایی را پیشنهاد می‌دهد که با ارزش‌ها و علایق مراجع همخوانی دارند، اما مراجع خود تصمیم نهایی را می‌گیرد.

دومین عمل ژوردان به آسانی عمل نخست نیست، زیرا او این بار باید از سرمایه‌ی مالی خود استفاده کند، این‌بار ژوردان باید به بوبی پولی بدهد تا چیزی بخرد که نمی‌داند چیست. «ژوردان به او پول داده بود؛ با میل و رغبت، از ته دل » (Giono 1972, 2:480).

این مرحله‌ی دوم «عمل کردن» را می‌توان در چارچوب «عملکرد و مهارت‌ها» تحلیل کرد. ژوردان در مرحله‌ی اول فقط گندم را روی زمین ریخت (یک عمل ساده). اما در مرحله‌ی دوم، او باید تصمیم بگیرد، پول بدهد، و به بوبی اعتماد کند. این عمل نیازمند سطح بالاتری از «ظرفیت عملکردی» است. همچنین، این عمل نشان‌دهنده‌ی تغییر در «ارزش‌ها»ی ژوردان است. گویی که ژوردان دریافته است رضایت از زندگی تنها از انباشت ثروت مادی حاصل نمی‌شود، بلکه به شیوه استفاده از پول برای ایجاد تجربه‌های معنادار یا کمک به بهزیستی دیگران نیز بستگی دارد. تا پیش از این، پول برای او چیزی بود که باید حفظ می‌شد (نماد اقتصاد ابزاری). اما اکنون، پول ابزاری برای ایجاد تجربه‌ای معنادار می‌شود. این تغییر در ارزش‌ها، هسته‌ی «تبدیل شدن» را شکل می‌دهد.

بوبی با این پول گوزن نری را از سیرکي مي‌خرد و به روستا می‌آورد. حضور این گوزن نقش مهمی در تغییر اهالی روستا دارد: حیوان وحشی، زیبایی آزادی را به آنان یادآوری می‌کند و اهالی تصمیم می‌گیرند به جای نگه‌داری حیوانات در اصطبل، آن‌ها را در طبیعت رها کنند، تجربه‌ای از آزادی که شوق زندگی را در روستا برمي‌انگیزد. این تصمیم جمعی نشان مي‌دهد «عمل کردن» ژوردان (دادن پول) نه تنها بر خود او، بلکه بر «محیط اجتماعی»اش تأثیر گذاشته است. این تأثیر، نمونه‌ای از «تبدیل شدن» جمعی است که در آن یک عمل فردی، الگوهای اشتغالی کل جامعه را تغییر می‌دهد.

مرحله سوم عمل، سفری کوتاه، برای آوردن گوزن‌های ماده به قصد بازآفرینی طبیعت وحشی در روستا، دشوارترین مرحله است: « با چهار گاری سبک به راه افتادند. ژوردان و بوبی سوار یکی از گاری‌ها بودند، اونوره و ژاکو در گاری دیگر و کارل و پسرش در گاری سوم. مادیان مادام هلن را هم قرض گرفته بودند» (Giono 1972, 2:576).

Pre-print version

این مرحله با دو مرحله دیگر، که ژوردان در آن‌ها از منابع شخصی خود بهره برده بود، تفاوتی اساسی دارد و بُعد اجتماعی پیچیده‌تری مي‌یابد. ژوردان باید از منابع اجتماعی خود یعنی دوستان، همسایگان و دانش آن‌ها نیز بهره گیرد. این نشان می‌دهد افراد چگونه برای اهداف مشترک به یکدیگر تکیه مي‌کنند و پیوندها و انسجام اجتماعي را تقویت مي‌کنند. بُعد اجتماعی فرصت‌ها و منابع تازه‌ای براي سود همگان فراهم مي‌کند.

این مرحله‌ی سوم «عمل کردن» را می‌توان در چارچوب «محیط اجتماعی و اشتغالی» تحلیل کرد. پیش از این، ژوردان عمدتاً در «محیط فیزیکی» (مزرعه) و «محیط اشتغالی» فردی (کشاورزی) عمل می‌کرد، اما در این سفر، به «محیط اجتماعی» گسترده‌تری وارد می‌شود. این مشارکت جمعی، «ظرفیت عملکردی» او را در سطح اجتماعی گسترش و «هویت اجتماعی» او را تقویت می‌کند. ژوردان دیگر کشاورزي منزوی نیست؛ بلکه عضوی از جامعه‌اي است که برای هدفی مشترک تلاش می‌کند. این تغییر در «محیط اجتماعی»، به نوبه‌ی خود بر «بودن» و «تبدیل شدن» او تأثیر می‌گذارد.

در جمع‌بندی بُعد «عمل کردن» ژوردان، می‌توان گفت که او سه مرحله را طی کرده است: از فعالیتي ساده و فردی (غذا دادن به پرندگان)، به فعالیتي میانی و اقتصادی-عاطفی (دادن پول برای خرید گوزن) و در نهایت به فعالیتي پیچیده و اجتماعی (سفر جمعی برای آوردن گوزن‌های ماده). هر مرحله از قبلي دشوارتر بوده و سطح بالاتری از «ظرفیت عملکردی»، «انگیزه» و «مهارت اجتماعی» مي‌طلبیده است. این مراحل به تدریج «محیط اشتغالی» ژوردان را از محیطي فردی و محدود به محیطي اجتماعی و گسترده تغییر داده‌اندو زمینه را برای مرحله‌ی نهایی، یعنی «تبدیل شدن»، فراهم می‌کنند.

«تبدیل شدن»: از خودشناسی تا دگرگونی هویت

«تبدیل شدن» نه نقطه‌ی پایانی، بلکه یک فرایندی مستمر است که در آن فرد با انتخاب فعالیت‌های معنادار، هویت خود را بازسازی می‌کند. این بُعد سه مؤلفه‌ی اصلی دارد: آرزوها و انتظارات آینده (آنچه فرد می‌خواهد بشود)؛ بازتعریف هویت (آنچه فرد درباره‌ی خود می‌اندیشد) و معنابخشی به فعالیت‌ها (چرایی انجام کارها). در این بخش، این سه مؤلفه را در مورد ژوردان تحلیل می‌کنیم.

نخستین نشانه «تبدیل شدن» در ژوردان، کاشت گل براي لذت است نه براي سود، یعنی زمانی که او فعالانه در پی یافتن شادی و لذت در بازسازی رابطه‌اش با طبیعت است و تمایلش را به پرورش گل‌ها، نه برای آورده مالی بلکه صرفاً براي لذت بردن از طبیعت بیان می‌کند:

«زن [همسایه] -خوب فروش می‌روند؟ -ژوردان گفت: قرار نیست بفروشمشان. برای خودم می‌کارم.[...]-زن گفت: بسیار خب، اما ژوردان، می‌خواهید با این گل‌ها چه کار کنید؟-ژوردان گفت: هیچ کاری. همین‌طوری، برای دل‌خوشی خودم. دیگر از کارهای غم‌انگیز خسته شده‌ام». (Giono 1972, 2:474-476)

ژوردان از «عمل کردن» به «تبدیل شدن» گذر کرده‌است. او می‌کوشد کارهایی انجام دهد که برایش شادی و لذت مي‌آورند، نه صرفاً وظایفی بدون تأمل، نشانه‌ای مثبت از رشد و دگرگونی شخصیت، گویی از جزام روزگار مدرن رهایی یافته است. این گفت‌وگو نقطه عطفی در «تبدیل شدن» اوست. دیگر فعالیت‌هایش را بر اساس «ارزش مبادله‌ای» (فروش گل برای پول) انتخاب نمی‌کند، بلکه بر اساس «ارزش درونی» (لذت بردن از زیبایی گل). این تغییر در «معنابخشی به فعالیت‌ها»، هسته‌ی اصلی «تبدیل شدن» را شکل می‌دهد. ژوردان دیگر کشاورزی نیست که فقط برای بقا کار می‌کند؛ انسانی است که به دنبال زیبایی و معنا در زندگی است. نشانه دوم، قطعیت خوشبختی است: «مارت گفت: [...] شاید بالاخره خوشبخت شویم. -[ژوردان:] چرا «شاید»؟ همین شک‌وتردیدهاست که همه‌چیز را خراب می‌کند. «شاید» در کار نیست، حتماً خوشبخت می‌شویم» (Giono 1972, 2:481).

Pre-print version

برای مارت، که به نظر می‌رسد مراحل «بودن»، «عمل کردن» و «تبدیل شدن» را به شکلی نامحسوس‌تر پشت سر گذاشته ، شاید خوشبختی هنوز قطعی نباشد. در مقابل، ژوردان که این دگرگونی را با آموزه‌های بوبی با موفقیت طی کرده، با قطعیت از توانایی خود برای خوشبخت بودن مي‌گوید؛ این گفت‌وگو نشان‌دهنده‌ی «بازتعریف هویت» است. اودیگر خود را قربانی شرایط نمی‌بیند، بلکه کنشگری می‌بیند که می‌تواند سرنوشت خود را شکل دهد. این تغییر در «هویت»، بر «انگیزه» و «ظرفیت عملکردی» او تأثیر می‌گذارد و چرخه‌ی مثبتی مي‌سازد که در آن هر فعالیت معنادار جدید، هویت جدید را تقویت می‌کند.

نشانه سوم «تبدیل شدن»، تغییر نگاه دیگران است. در موارد متعددی مشاهده می‌شود که ژوردان جوان‌تر از گذشته به نظر می‌رسد: «زن گفت: آخر چه اتفاقی برایتان افتاده؟ دیگر نمی‌شود شناختتان! -ژوردان پرسید: به نظرتان عوض شده‌ام؟-خیلی! چشم‌هایتان جوان شده‌اند» (Giono 1972, 2:481).

در بازنمایی ادبی، چشم‌ها همچون آینه‌ی جهان درونی شخصیت‌اند و تحولات روانی و وجودی را بازتاب مي‌دهند که گاه پیش از گفتار یا کنش در نگاه آشکار می‌شوند. از این منظر، تغییر چشم‌های ژوردان نشانه‌ی دگرگونی درونی و تحول رابطه‌ی او با محیط زندگی‌اش است. این تغییر در نگاه دیگران «تثبیت هویت جدید» را نشان مي‌دهد. وقتی دیگران

متوجه تغییر ژوردان می‌شوند، تجربه‌ای درونی به واقعیتي اجتماعی تبدیل می‌شود. ژوردان دیگر فقط خود را تغییر یافته نمی‌بیند؛ دیگران نیز او را چنین می‌بینند. این تأیید اجتماعی، «تبدیل شدن» او را تثبیت می‌کند و انگیزه‌ی بیشتری برای ادامه‌ی مسیر به او می‌دهد. این تغییر به سوی «تبدیل شدن» به او امکان می‌دهد انرژی و سرزندگی‌ای را که شاید پیش‌تر نداشت بازیابد و ظاهری زنده‌تر و جوان‌تر بیابد. هنگامی که این تحول از نگاه سوم شخص پنهان نمی‌ماند و دیگران می‌توانند گذر از «بودن» به «تبدیل شدن» را تشخیص دهند، می‌توان دریافت که فرایند مدل اشتغال انسانی به‌خوبی تحقق یافته است.

در جمع‌بندی این بُعد، ژوردان سه نشانه‌ی اصلی «تبدیل شدن» را بروز داده است: کاشت گل برای لذت (نه به سود) که تغییر در «معنابخشی به فعالیت‌ها» را نشان مي‌دهد؛ قطعیت خوشبختی که «بازتعریف هویت» است؛ و تغییر نگاه دیگران که «تثبیت هویت جدید» است. این سه نشانه، فرایند «تبدیل شدن» را از مفهومي انتزاعی به واقعیتي عینی در زندگی ژوردان تبدیل می‌کنند. او از انسانی منتظر ناجی، به انسانی کنشگر تغییر مي‌کند.

نتیجه‌گیری

در این مطالعه از منظر مدل کاردرمانی اشتغال انسانی دریافتیم که یکی از ویژگی‌های مهم رمان *شادی من پایدار باد*، جایگاه محوری طبیعت در شکل‌گیری تجربه‌ی انسانی است. طبیعت در این اثر عنصری فعال در زندگی شخصیت‌هاست، حضور حیوانات، کار کشاورزی و تجربه حسی مناظر طبیعی، همگی در شکل‌گیری احساسات، رفتارها و روابط اجتماعی آن‌ها نقش دارند.

Pre-print version

از غذا دادن به پرندگان تا چشم‌هایی که شادی را منعکس می‌کنند، ژوردان فرایند «بودن»، «عمل کردن» و «تبدیل شدن» را همراه با رشد فردی و تأمل عمیق درباره‌ی رابطه‌اش با جهان پیرامونش پشت سر گذاشته است. این مسیر به او امکان داده تعادل تازه‌ای بیابد، شادی و سرزندگی را دوباره کشف کند و پیوندهای عمیق‌تری با دیگران و طبیعت برقرار سازد. زندگی که در آن رضایت و احساس کمال تنها به داشته‌ها وابسته نیست، بلکه به آنچه فرد در زندگی روزمره انجام می‌دهد و شیوه تعامل او با جهان و طبیعت نیز بستگی دارد.

این روایت از یک سو اهمیت رشد فردی، پیوند با دیگران و هماهنگی با طبیعت را یادآوری می‌کند و از سوی دیگر به کار و معنای فعالیت انسانی می‌پردازد. ژیونو نشان می‌دهد فعالیت‌های روزمره، هنگامی که صرفاً به تأمین نیازهای مادی محدود شوند، بخشی از معنای وجودی خود را از دست می‌دهند. در مقابل، فعالیت‌هایی که با لذت، خلاقیت، مشارکت اجتماعی و ارتباط با محیط همراه‌اند، می‌توانند به تجربه‌ای معنادار تبدیل مي‌شوند و نگرش انسان به خود و جهان پیرامونش را تغییر مي‌دهند.

اما ژیونو به بازنمایی زیبایی‌های رابطه‌ی انسان و طبیعت بسنده نمی‌کند، بلکه دلایل تخریب این رابطه را نیز آشکار می‌سازد. نخست، نگاه فایده‌محور انسان مدرن است که ارزش گیاهان و حیوانات را به سودمندی اقتصادی آن‌ها محدود می‌کند. از این منظر، تخریب جنگل‌ها برای تأمین چوب و نابودی مناطق طبیعی برای شهرسازی و احداث کارخانه‌ها، بیانگر تقدم منافع مالی بر طبیعت است. ژیونو از زبان بوبی، مالکیت را نیز از عوامل بنیادین تخریب محیط‌زیست معرفی می‌کند؛ زیرا برخلاف انسان باستانی که خود را جزئی از طبیعت می‌دانست و با آن هماهنگ می‌زیست، انسان مدرن خود را مالک طبیعت و تمامی موجودات آن می‌پندارد.

در مجموع، این اثر را می‌توان رمانی درباره‌ی جست‌وجوی معنای هستی، بازاندیشی در شیوه‌های زیستن و امکان دگرگونی انسان از طریق رابطه با محیط طبیعی و اجتماعی دانست. این اثر، با پیوند ابعاد فردی، اجتماعی و محیطی زندگی، تصویری چندلایه از تجربه‌ي انسانی ارائه می‌دهد.

بااین‌حال، این اثر را نمی‌توان صرفاً روایتی آرمان‌شهری از بازگشت به طبیعت دانست. تلاش شخصیت‌ها برای دستیابی به شادی با دشواری‌ها، تعارض‌های عاطفی و محدودیت‌های زندگی انسانی مواجه می‌شود. از این منظر، رمان علاوه بر طرح امکان دگرگونی فردی و جمعی، شکنندگی آرمان خوشبختی و پیچیدگی رابطه‌ی انسان با جهان را آشکار می‌سازد. بررسی این تعارض‌ها و واکاوی محدودیت‌های آرمان خوشبختی در جهان داستانی ژیونو می‌تواند افق تازه‌ای برای پژوهش‌های آتی بگشاید؛ پژوهش‌هایی که با فراتر رفتن از خوانش آرمان‌شهری اثر، به ابعاد تراژیک، روان‌شناختی و وجودی رابطه‌ي انسان و محیط بپردازند.

این مقاله از هیچ گونه حمایت مالی برخوردار نبوده است.

هر دو نویسنده در تهیه مقاله مشارکت داشته اند.

هیچ گونه تعارض منافع شخصی یا سازمانی وجود ندارد.

References

Pre-print version

Bélanger, R., C. Briand, and S. Rivard. 2005. “Le modèle de l’occupation humaine (MOHO).” In *Ergothérapie comparée en santé mentale et psychiatrie*, edited by M.-J. Manidi. 111–156. École d’études sociales et pédagogiques. (Book Chapter)

Doussin-Antzer, Aline, and Gladys Mignet. 2024. “Le modèle de l’occupation humaine (MOHO) de Gary Kielhofner.” In *Les modèles conceptuels en ergothérapie : Introduction aux concepts fondamentaux*, edited by Marie-Chantal Morel-Bracq, 3rd ed., 86–99. Louvain-la-Neuve: De Boeck Supérieur. (Book Chapter)

Fournier Kiss, Corinne, ed. 2024. *Littérature et écologie, ou comment écrire les écocides de biotopes réels*. Academic Press Fribourg. https://doi.org/10.55132/lecb138. (Edited Book)

Giono, Jean. 1972. *Œuvres romanesques complètes*. Vol. 2. Edited by Robert Ricatte. Paris: Gallimard, Bibliothèque de la Pléiade. (Book)

Kielhofner, Gary. 2008. *Model of Human Occupation: Theory and Application*. 4th ed. Lippincott Williams & Wilkins. (Book)

Morzewski, Christian. 1995. *La lampe et la plaie : le mythe du guérisseur dans « Jean le Bleu » de Giono*. Presses universitaires du Septentrion. (Book)

Pépin, Geneviève. 2006. “Le modèle des dimensions d’un programme (Gervais, 1998) et le modèle de l’occupation humaine (Kielhofner, 2002) : la théorie au service de la pratique de l’évaluation.” *Mesure et évaluation en éducation* 29 (3): 97–112. https://doi.org/10.7202/1086396ar. (Journal Article)

Quaranta, Jean-Marc, André-Alain Morello, Jacques Mény, Nicolas Bianchi, and Grégoire Lacaze, eds. 2024. *Giono. Paysages*. Presses universitaires de Provence. (Edited Book)

Romestaing, Alain. 2018. “Giono, plume à bêtes.” *Revue Giono*, no. 11: 169–192. (Journal Article)

Viard, Bruno. 2013. *Littérature et déchirure de Montaigne à Houellebecq : étude anthropologique*. Classiques Garnier. (Book)

EXTENDED ABSTRACT

Reconstructing the Human–Nature Relationship in Jean Giono’s *Joy of Man's Desiring* (*Que ma joie demeure)* based on the Model of Human Occupation

Zahra Esmaeili Khoshmardan/ Negar Mazari*

1. PhD Student of French Language and Literature, Department of French Language and Literature, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran and Sorbonne Nouvelle University, Paris 3, Paris, France.
   zahra.esmaeili@mail.um.ac.ir 0000-0002-7772-6905
2. Assistant Professor of French Language and Literature, Department of French Language and Literature, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.(corresponding author). Negarmazari@um.ac.ir 0000-0002-8622-5598

Pre-print version

Introduction

The relationship between human beings and the natural environment constitutes a central concern in contemporary environmental humanities. Literary narratives offer a valuable means of exploring how environmental experiences shape human emotions, behaviors, and identities. Jean Giono’s *Que ma joie demeure* (1935) presents a particularly significant example of this relationship through its portrayal of rural life in Provence and the search for lasting happiness. This study examines how Jourdan, a farmer experiencing existential dissatisfaction, progressively transforms his relationship with himself, others, and nature following his encounter with Bobi. The central research question concerns how the reorganization of everyday activities and environmental interactions contributes to Jourdan’s psychological and existential transformation. By bringing literary criticism into dialogue with environmental psychology and occupational therapy, the study investigates the relationship between meaningful human activities, environmental engagement, and psychological well-being.

Background of the Study

Previous scholarship on Giono has extensively explored his representations of landscapes, nonhuman beings, ecological relationships, and environmental ethics. Studies by Romestaing (2018) and Quaranta et al. (2024) have emphasized the active role of animals and landscapes in Giono's fictional universe. Other researchers, including Morzewski (1995) and Viard (2013), have examined the psychological, therapeutic, and anthropological dimensions of his writing. Nevertheless, the relationship between human occupations, environmental experiences, and identity transformation remains relatively unexplored from an occupational therapy perspective. This research addresses that gap by applying Gary Kielhofner's Model of Human Occupation (MOHO), which emphasizes the dynamic interactions between individuals, their meaningful daily activities, and their physical, social, and occupational environments.

Methodology

This study adopts an interdisciplinary qualitative approach combining close textual analysis with concepts derived from the Model of Human Occupation (Kielhofner, 2008). Jourdan's transformation is examined through three interconnected dimensions: Being, Doing, and Becoming.

Pre-print version

The first dimension, Being, investigates Jourdan's initial psychological condition through motivation, performance capacity, and habituation. His repetitive agricultural routines, negative perceptions, and dependence on material productivity reveal a passive relationship with his environment. Bobi's conversations challenge these established attitudes by encouraging self-awareness, environmental responsibility, and a reconsideration of economic values.

The second dimension, Doing, examines three progressively complex activities: feeding birds, providing money for the purchase of a deer, and participating in a collective journey to acquire female deer. These activities illustrate Jourdan's transition from individual action toward broader social participation. They also demonstrate how meaningful occupations can reshape personal values, strengthen interpersonal relationships, and transform environmental interactions.

The third dimension, Becoming, focuses on the reconstruction of Jourdan's identity. His decision to cultivate flowers for pleasure rather than profit, his renewed confidence in the possibility of happiness, and the recognition of his transformation by others indicate a shift toward greater personal agency and meaningful environmental engagement.

Conclusion

The analysis demonstrates that nature functions not merely as a narrative setting but as an active component in the construction of human experience and identity. Through Bobi's guidance, Jourdan gradually abandons passive expectations and utilitarian attitudes in favor of meaningful activities, ecological awareness, and collective participation. His transformation highlights the interdependence of psychological well-being, everyday occupations, and environmental relationships.

Furthermore, Giono challenges instrumental economic rationality and absolute ownership of nature, emphasizing coexistence, pleasure, and responsibility toward nonhuman life. However, the novel does not present happiness as an entirely achievable or permanent condition. Emotional conflicts and human limitations complicate its apparent pastoral ideal. Ultimately, this interdisciplinary reading demonstrates the relevance of occupational therapy concepts to literary criticism while opening further perspectives on the psychological, existential, and ecological complexities of human–nature relationships.

Pre-print version

Keywords: Jean Giono; Que ma joie demeure; Model of Human Occupation; Occupational Therapy; Environmental Psychology; Ecocriticism; Human–Nature Relationship.